

نویسنده: کبیر کمال

یکبار دیگر در مورد ما - حزب وطن

یادداشت :

محترم کبیر کمال نوشته مفصلی را تحت عنوان « یکبار دیگر در مورد ما - حزب وطن » غرض نشر به سایت « راه ما » ارسال داشتند ، ما در حالیکه از همکاری شان استقبال مینمایم قابل یاد آوری میدانیم که با برخی مسایل مطروحه درین نوشته توافق کامل نداریم، منجمله دیدگاه شان در مورد حزب؛

ما هنوز هم در مورد دیدگاه مصوب کنگره سرطان ۱۳۶۹ قصد تجدید نظر نداریم. کنگره در مورد حزب سؤالی را مطرح داشت که حزب ما « چگونه سازمانی میخواید باشد ؟ مجموعه محدودی از همفکران یا حزب وسیع سراسری بمنظور تحقق سیاست معین معطوف به تأمین صلح، عمران مجدد و ترقی کشور و خدمت گزار مردم» و کنگره وریانت دوم را انتخاب نمود، بدین ملحوظ نمیتوانیم حزب وطن را «مجموعه همفکران» اعلام داشته و در حقیقت به سمت دید ایدیولوژیک بازگشت کنیم؛

و یا اینکه « هر کسی که با وطن و هموطن عشق میورزد، وحدت ، رفاه، سلامت، انکشاف و عمران وطن و هموطن از آرزوهایش باشد عضو حزب وطن است» نمیتوان موافق بود ، چون معتقدیم که کنگره سرطان ۱۳۶۹ بدرستی نتیجه گرفته بود که اساسنامه ، مرامنامه و سیاست های حزب اساس وحدت آنرا تشکیل میدهد هر کسی که اینها را بپذیرد عضو حزب وطن است، با توجه به همین شرایط اینهامیتوانند اعضای حزب وطن گردند ، اینان بدون شک دوستان نزدیک حزب وطن اند، تکیه گاه ما در جامعه هستند ولی ما حزب را یک تشکل بدون اساسنامه و بدون روابط درونی یک ساختار منسجم درک نمیکنیم. عضویت در حزب برای ما مفهوم مشخص خود را دارد . همچنان ما مدعی آن نیستیم که «هر تشکلی از انسانها که بر محور «عشق بوطن» شکل میگیرد آنرا حزب وطن مینامند» همه بخاطر داریم که انحصار بارزترین خصوصیت حزب وطن است و ما دوباره در پی انحصار «عشق وطن» نیستیم

طرح مسله جنگ و صلح نیز مستلزم دقت بیشتر است، ما جنگ را به حیث وسیله حل و فصل مسایل سیاسی و قبضه اقتدار مرود میدانیم ولی بطور مثال جنگ جلال آباد را افتخار مرحله دفاع مستقلانه میدانیم . تمامیت گرای هرچند بر پایه ی آرمانهای شریفانه باشد، تمامیت گرای است و باید در مورد آن محتاط بود .

اداره سایت

حزب فهرست کردن چند آرزو و چند نفر نیست. حزب هدف و چیز قابل پرستش و تقدیس ، چشم بندی و یا منتر هم نیست . حزب یک وسیله و پاسخ یک مجموعه ای از همفکران به پرسشهایست که جامعه در برابر همه بطور یکسان مطرح نموده است . حال اگر از یک جانب ، این پاسخ سراسر است و ساده نیست از جانب دیگر یکسان هم نیست ، احزاب بدلیل نایکسانی در پاسخ از هم متمایز میگردند .

اما در افغانستان ما، با توجه به محدودیت پرسشها و کثرت بی لزوم احزاب طوری مینمایاند که انگار عده ای حزب را جعبه ای می پندارد که میتوان در آن همه چیز را جای داد، از دستمال ناسته گرفته تا الماس قیمتی. ماضن آنکه کاری به کار حزب سازی کسی نداریم اما انصافاً حق اعتراض را به انهایی برای خود محفوظ میداریم که «حزب بزرگ» را پارچه مینمایند و برای غالباً دلخوشیهای کاذب و ندرتاً روی ماموریت ازان احزاب کوچک و غیر موثر میسازند و در حقیقت به پوست بادام راضی میشوند تا داشتن مغز بادام با خود.

محترم داکتر سید حمید الله روح مینویسد «مشکلات ما از سازمان سازی منشا میگیرد، بهمین دلیل تلاشهای ما برای اتحادها و اتحادیه ها بدون نتیجه اند، ما اول پارچه میسازیم بعد به یکجا شدن ان مبادرت میورزیم، چرا خواب «سازمان سراسری» ما تعبیر نمی یابد؟ بخاطر آنکه ما سازمان سراسری را پارچه کردیم.» **و این سازمان سراسری حزب وطن بود.**

و در جای دیگر مینویسند «سوال اصلی ما این نیست که این سازمان با ان سازمان یکجا شود و یا نه شود، سوال اصلی ما اینست که ان مسقط الراس اصلی که همه سازمانها ازان جدا افتاده اند، کدام است؟؟ و چگونه میتوان با ان دوباره متصل شد؟؟» **و این مسقط الراس حزب وطن است.**

هر کسیکه با وطن و هموطن عشق میورزد، وحدت، رفاه، سلامت، انکشاف و عمران وطن و هموطن از ارزوهایش باشد **عضو حزب وطن است.**

وطن کلمه ایست زیبا که نه تنها معرف یک جغرافیهء معین است که بیاندهنده ای فرهنگ و معنویت در یک سرزمین نیز است. «حب الوطن» به معنی عشق به کلمهء «وطن» نیست، بلکه عشق با یک جغرافیه و یک فرهنگ را منظور میدارد که انرا گویند «حب الوطن من الایمان»، حال هر تشکلی از انسانها که بر محور «عشق به وطن» شکل میگیرد انرا **حزب وطن مینامند.**

بر مبنایها و ممیزات فوق بود و هست که:

- جنگ در افغانستان که برای یکعده «عادلان» و برای عده ای دیگری «مقدس» بود، برای حزب وطن غیر عادلانه ترین و غیر مقدسترین جنگ بود و هست که ادامه ان تنها به نفع دشمنان افغانستان می انجامد و دیگر هیچ.

- خشونت و تقابل در بین افغانها، تحت هر بهانه و پوشش که باشد در نزد حزب وطن محکوم و فاقد مقبولیت است.

- انقیاد از جزم های ایدئولوژیک که زمینه ساز تقابل و خشونت اند برای حزب وطن بیگانه است.

- سرکوب، حذف و کنار زدن اشخاص و نیروها در دایره مسایل ملی تحت هیچ عنوان برای حزب و وطن پذیرفتنی نیست.

- در تعامل با مردم و منافع ملی، مطرح ساختن مبناهای قومی، زبانی، مذهبی و هرگونه تبعیض و تمایز نزد حزب و وطن مردود است.

- مخالفت با اصل تکثر، تعدد، مشارکت و گفتگو مخالفت با ارزشهای حزب و وطن است.

چند حرف از یک زاویه دیگر:

حزب و وطن در مزمرعه سیاسی کشور پدیده تصادفی و عاطفی نیست، نخست بهمین دلیل نمیتوان بان برخورد عاطفی داشت، دوم اینکه،

حزب و وطن محصول یک نقد و اینک در بجهه ای حضور دوباره خود محصول دو تجربه ناکام است که حضور دوباره حزب و وطن را تا سطح ضرورت بالا برده است.

نقد ح ۱۰ خ ۱ - این نقد به حزب و وطن انجامید و به حزب جدید امکان داد تا واقعیتها را انطوری که است ببیند نه انطوری که تا اندم فکر میشد.

تجربه اول: کودتای مشترک حزبی - جهادی در مخالفت با پلان صلح ملل متحد در سال ۱۹۹۲ بود که حذف و سرکوب حزب و وطن یکی از پی امد های آن بود، این غیابت به خلای بزرگ سیاسی انجامید که بنوبه خود فاجعه آفرین بود.

حوادث

نشانداد که حزب و وطن برای ثبات و موازنه سازی یک واقعیت است که نمیتوان و نباید از کنار آن گذشت.

تجربه دوم: بهدر رفتن دوده در تلاش فرار از «مسقط الراس» و «سازمان سازیها» و کشانیدن عده ای از اعضای حزب تا سرای که به درب ورودی آن نوشته بود «بن بست». این کوششها نشانداد که مقاطعه ای بدون نقد یک مغالطه ای سیاسیت.

نتیجه اینکه: حزب و وطن که در پی نقد سیاسی سلفش بوجود آمده بود در روشنی پرسشهای جواب طلب جامعه ما منحیث یک نیاز حضور مجدد می یابد.

هدف چیست و اعتراض در کجاست؟؟

هدف «تجمع دوباره» اعضای حزب وطن است و اعتراض هم بر «حزب وطن» است. معترضین میگویند ما این حزب بزرگ را که «بد» بود پارچه کردیم، از پارچه های آن احزاب «خوب» و کوچک درست کردیم، چون درازدحام بازار مکاره سیاست مشتری نیافتیم و از «پارچه ها» چیزی بدست نیامد، اینک میخواهیم پارچه ها را دوباره وصل کنیم و «حزب جدید را از پارچه های کهنه» بسازیم بدون آنکه نامش را «حزب وطن» بگذاریم.

خوب، حال اگر به این دوستان قدیم گفته شود که بالای چشمان تان ابروست احتمالاً خواهند رنجیدند و اگر به ایشان گفته شود که شما میخواهید اشتباه را با اشتباه جبران و تصحیح کنید بیشتر از رده خواهند شد، زمانه خراب است و کسی مکنونات قلبی اش را حتی به دوستانش اظهار کرده نمیتواند و رنه حرف این است که از دوستان طرفدار «حزب جدید با پارچه های کهنه» باید پرسیده شود که شما یک «گناه کبیره» را وقتی مرتکب شدید که حزب وطن را بحیث یک حزب بزرگ و سراسری در غیاب اراده اعضای آن و بدون اسباب موجب پارچه کردید و در بازار سیاست به حراج گذاشتید و اینک بدون توجه به آن و بدون ادای «سجده سهو»، در شرایط «تجمع دوباره» باز محور اصلی پیوندهنده را قصداً اغماض نموده و بدینگونه یکبار دیگر میخواهید عده ای را با دستن بسته بدون آنکه از قهر آن بترسید در قعر دریا رها نمایید و بدینترتیب در مقام یک «مجرم مکرر» ظاهر میشوید، آخر تا به کی و تا به کجا؟؟

اعضای حزب وطن در حالیکه پارچه های جدا افتاده از حزب وطن را بحیث واقعیت دردناک میپذیرند اما هرگز در صدد وصله کردن تمام آن پارچه های مندرس در یک حزب نیستند، ما در عین زمانی که برای حضور با کیفیت و مجدد حزب وطن پیگرانه تلاش مینماییم همزمان باور داریم که این حضور، نه از لحاظ کمی و نه از لحاظ کیفی حضور دوران حاکمیت نخواهد بود.

و اما اعتراض در کجاست و چرا حزب وطن محور تجمع دوباره نباشد؟؟

در شرایطی که بر طبل تجمع دوباره اعضای حزب وطن اینجا و آنجا، در جایی همراه با اراده و باور به آن و در جایی برای تفنن و سیاست بازی کوبیده میشود، همزمان بحث بر سر محور این تجمع بالا گرفته، شدت و اهمیت روز افزون کسب مینماید. درین میان عده ای از یاران قدیم مراجعه به کنگره «حزب واحد»، گروه «محور حزب جدید» و عده ای هم عودت به «مجمع عالی حزب وطن» را بحیث محمل تجمع دوباره مطرح مینمایند. عجالتاً بحث را از گروه های اول و دوم آغاز و ادامه میدهم.

۱- طرفداران «کنگره حزب واحد» که ازدو حزب جدا شده از حزب وطن (نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی و حزب متحد ملی) متشکل است در حدود سه سال و اندی قبل کار را بر محور «حزب واحد» آغاز و ادامه دادند و درین مسیر پیشرفت قابل ملاحظه هم نمودند، تشکیلاتها را در داخل و خارج توحید نمودند، میکانیزمهای ضروری حرکت بسوی کنگره را

بوجود آوردند و اما دگیهای لازم برای دعوت کنگره اتخاذ نمودند و اما درنهایی ترین مرحله این نامزدی فسخ و به ازدواج نیانجامید . چرا ؟؟

مناسبتترین جواب به این چرا، جواب محترم یاسین «بیدار» است که در جلسه فعالین این دو حزب بتاريخ دهم سپتمبر ۲۰۱۱ منعقدہء کشورهالند گفتند « ما دو حزب بادودیدگاه مخالف یکجاشده ایم» و به ادامه ، اینرا رانیز تفهیم نمود که «اشتهای کنگره واحد یک اشتهای کاذب بود» درینصورت هیچ دلیل دیگر برای انداختن برف بام یکی بر بام دیگری جای استدلال واقعینانهء آقای «بیدار» را تعویض کرده نمیتواند . اگر کنار آمدنها روی توافق برارزشها حسن است ، کنار رفتنها روی تفاوت برارزشها هم عیبی ندارد . این بود نتیجهء یک حرکت سچہ ای پرچمی، که پرچمی بودن دران غلبه داشت تا واقعیت امروز ، واقعیتیکه آقای «بیدار» به ان اشاره مینماید . حرکتهای سچہ وناب خلقی سرنوشت بهتر و غیر ازین را نخواهند داشت ، آنها نیز با تفنگ خالی وارد معرکہء سیاست شده اند .

۲- حرکت دومی که بادلیل پیدا وناپیدا خود را در سایر جریانهای بوجود آمده از حزب وطن نمی یابد هربار بعد از غیابت طولانی اعلامیه میدهد و همه را به ساختن حزب بزرگ و جدید فرامیخواند، و اگر حزب بزرگ نشد طرح ایجاد کنفدراسیون احزاب را دارند که از برکت ان اعضای هر حزب بتوانند از یک حزب به حزب دیگر بدون ویزه ازادانه رفت و آمد نمایند (اگر اعضا برای رفت و آمد وجود داشته باشد) ، درین حرکت بسا چیزها درهاله ای از ابهام قرار دارد و اما آنچه روشن است مخالفت آنها بانام «حزب وطن» است انهم بدون دلیل . مزاحمت به «حضور دوبارهء حزب وطن» یگانه ماموریت این جریان را تشکیل میدهد .

۳- و حال ببینیم که اعضای حزب وطن (منظور انعهء اعضای حزب اند که به احزاب جدا شده ازین حزب نرفته اند و به ارمانهای حزب پشت نکرده اند) برای تجمع مجدد کدام محمل و محور را برای مطرح ساختن مساعد و مناسب میدانند و استدلال شان چیست؟؟ .

طرفداران اندیشهء مصالحه که در حقیقت پیروان خط فکری دکتور نجیب الله اند در پرتوی آنچه که در طی قریب به دودده بر حزب و مردم گذشت و باتوجه به تجربهء ناشی از تقابلات و تعاملات پس از سقوط نظام جمهوری افغانستان به نتایج ذیل رسیده اند:

۱- « نه همه همراهان قدیم به راه حزب وطن میروند و نه ما حاضریم باهمه همراهان قبلی برویم»

این نتیجه گیری قبل از همه بیانگر تفاوت فکری در بین اعضای سابق حزب وطن است ، تاکید میگردد که اینجا اختلاف بر سر نام حزب نیست ، بلکه اختلاف بر سر اندیشهء حزب است . منظومهء فکری حزب وطن اندیشهء مصالحه است که عده

ای از اعضای سابق حزب وطن بران متعارضند و همین اعتراض بنوبه خود جاده همکاری بعدی را در بین تمام اعضای سابق حزب وطن در چارچوب یک حزب واحد مسدود نموده است.

وماهم با برخی، مضاعف به دلیل فوق بدلیل پیوستن آنها به پروژه خیانت به حزب و مردم نمیتوانیم در جاده سیاست همدم و همقدم باشیم. مخالفت سیاسی عیبی ندارد برعکس مخالفین سیاسی چه در داخل حزب و چه در بیرون از حزب قابل احترام اند ولی آنهاييکه در نقش جواسيس دروازه قلعه را از درون به روی «مفسد الدین فی الارض» باز نمودند قابل نفرینند.

۲- برای هیچ حرکت سالم سیاسی، نه مقاطعه با تاریخ درست است و نه توقف در تاریخ. باور بر اینست که تاریخ اموختن و تاریخ ایجاد کردن را باید همزمان تمرین کرد، ایجادگران تاریخ معمولاً کسانی اند که تاریخ را اموخته اند و برعکس پای انعه از نخبگان در مقاطع مختلف تاریخ لرزیده و لغزیده که از تاریخ گذشته خود آگاهی نداشته است. اعضای حزب وطن بیشترین در گذشته اعضای ح د خ بودند ما از تاریخ سیاسی خود فرار نمیکنیم (این عدم مقاطعه با تاریخ است) با اعتراف به این واقعیت که ح د خ گذشته سیاسی ماست و حزب و وطن راه امروز ماست (و این عدم توقف در تاریخ است).

۳- تجمع دوباره اعضای حزب یک تجمع محض تخنیکي نیست، سیاسی بودن ان باید یکی از تبعات التزامی ان باشد. از «جمع شوید»، «حزب بزرگ بسازید»، «کنگرهء واحد برگذار کنید» و... باید آرایه فکر و افتتاح میدانهای جدید فکری و سیاسی منظور باشد نه خود را در چشم اولیای امور زدن. درین صورت اگر قرار باشد که تجمع دوباره به اعتبار ارزشهای فکری و ملی دایر گردد مناسبترین میزبان ان میتواند حزب و وطن باشد زیرا:

- تاکنون هیچ محور دیگری نتوانسته جاذبه و اعتبار محور حزب و وطن را چلنج نماید.

- این محور نه به «چپ ناکام» و نه به «راست بدنام» میلغزد، بلکه این محور در موقعیت «حد وسط»، «همگرایی» و «تفاهم بین الافغانی» جا خوش کرده و بمتابه محور موازنه ساز و همگراساز عمل میکند.

- درین محور هیچ خلقی، جای هیچ پرچمی، و هیچ پرچمی جای هیچ خلقی را و در مجموع هیچ عضو این حزب جای هیچ و طندوست و ترقیخواه را تنگ نمیسازد. این محور بحیث مرکز تجمع همه و طندوستان افغان، طرفداران صلح، نوسازی و انکشاف نقش بازی میکند.

- محور حزب و وطن محصول «خوداندیشیدن» است، اینجا الگو برداری، کلاه برداری و بیگانه پرستی جای ندارد.

- انتخاب سیاسی این محور (مصالحه ملی) انتخاب بی بدیل است، این انتخاب موضوعیت خود را بحیث نیاز مبرم واجتناب ناپذیر جامعه ما حفظ نموده است، آنچه این محور برای بیرون رفتن از بحران دست و پاگیر و زدودن اثرات انرا به پیشگاه مردم مطرح نموده هنوز هم نه «پیش از وقت است و نه بیش از حد است» محور حزب و وطن دیگر محض یک نام هم نیست، این نام با نام اندیشه مصالحه و موسس آن شهید دکتور نجیب الله عجین گردیده است که دست کم گرفتن آن عین عیب است.

- محور حزب و وطن محور اشنا و مانوس، مجذوب کننده و مغلوب کننده دلهاست، این محور میتواند جاذبه ای بزرگ معنوی و وطن دوستی ایجاد نماید (انطوری که در گذشته در دفاع مستقلانه و وطن ایجاد نموده بود) و افتخار به عضویت در آن دقیقاً به معنی افتخار به وطن و افغان بودن باشد.

- محور حزب و وطن، هم ریشه بودن ما را به نمایش میگذارد که منطبق تجمع دوباره را بریک محور بدست میدهد، محور حزب و وطن آخرین درس ما قبل از فروپاشی ماست و برای «تجمع دوباره» باید بهمان درس برگردیم که از آنجا جدا ساخته شده ایم، این بازگشت، بازگشت به مبدا مشترک، بازگشت به خانه مشترک و بازگشت به اغوش مادر مشترک است.

- و در نهایت محور حزب و وطن، محور امروز است. حزب و وطن، حزب قرن ماست زیرا مصالحه سیاست قرن است، قصر فکری حزب و وطن به ستونهای «چندجانبگی و همگرایی» استوار است و این بزرگترین ممیزه دوران ما و به اصطلاح لوکس آن دوران گلوبال است.

چند حرف اخیر و یک نظر:

اینکه نزد برخی از دوستان قدیم در مورد محور حزب و وطن برای «تجمع دوباره» اعتراضات و اگر و اما های وجود داشته باشد بعید از امکان نیست، اما متأسفانه که یا اظهار نمیگردد و یا ما انرا نخوانده و نه شنیده ایم، یگانه دوست محترم حزبی ما که در مورد مردود دانستن امکانات مطرح شدن دوباره محور حزب و وطن برای تجمع دوباره دلایلی ارایه داشته و انرا بچاپ هم رسانیده محترم فقیر محمد ودان است که بارها و منجمله در جلسه ای اعضای متشکل و غرمتشکل حزب و وطن در ششم اگست ۲۰۱۱ منعقد شده شهر هامبورگ کشور آلمان به نادرستی استدلالش اعتراف نموده گفتند «من در انوقت اسیر خیالات شده بودم» این اعتراف، بزرگی محترم ودان را نشان میدهد، مگر هستند دوستانی که واقعیتهای عینی جامعه را به جیب میزنند و به گول زدن خود و دیگران دل خوش میکنند. هنگامیکه من در محفل که بمناسبت بزرگداشت از پانزدهمین سالروز شهادت دکتور نجیب الله در شهر کابل دایر گردیده بود ضمن سخنرانی خود از حزب و وطن نام بردم، یکی از اعضای بیوروی سیاسی ح د خ ا که عضو شورای مرکزی حزب و وطن نیز بود و اکنون بایک

حزب مذهبی همکار است درحالیکه ازفرط غضب دیگر احساساتش بجوش آمده بود بلاوقفه چندین بار از من پرسید «کجاست حزب وطن؟ کجاست حزب وطن؟». گذشت زمان هم معجزه میکند وچه مشتتهای بسته را که باز نمیکند ، یک انترناسیونالست- مارکسست درخدمت مذهب، قوم وزبان قرارگرفتن اگر معجزه نیست کمتر از فاجعه هم نیست، ولی ازاینجا یک واقعیت دیگرهم اشکار میگردد وان اینکه: انهاييکه دریک مرحله حساس عبور کشور ازجنگ بسوی صلح به رهبری حزب وطن و متحدین سیاسی ان، به این پروسه خیانت کرده اند صرفنظر ازاینکه این اشخاص ازلحاظ عقیدتی وسازمانی اکنون درکجا ودرکنار کيها قرار دارند ازشنیدن نام حزب وطن بخود میلرزند و یقیناً که ازحضور دوباره ان نگرانند ، نظر به اطلاعات موجود ، همین دوست ما گاهی درراس وگاهی درقاعده ء حرکتی قرار میگيرد که با محوریت حزب وطن مخالفت میکنند وظاهرآ به بهانهء حزب جدید میخواهند حزبيها را از محور اصلی بدور ساخته وبه محورهای مشکوک وضد «ملی» «پیوند» دهند .

اعضای حزب وطن از بحث پیرامون انتخاب محور تجمع دوباره نه تنها گریز ندارند که دران بادلچسپی شرکت هم میکنند اما سرتمبگی ولجاجت برخيها ونفرت از محور حزب وطن بدون دلایل سیاسی بیشتر ازآنکه یک مصلحت سیاسی باشد شبیه به یک ماموریت استخباراتی است .

حزب وطن درمقابله ودر معامله با هیچکس وهیچ نیروی سیاسی حضور دوباره نمی یابد ، حزب وطن بنا برسرشت خود درخدمت ایجاد موازنه ها درجامعهء بی موازنه شدهء افغانستان خواهد بود . حزب وطن محصول یک مخالفت است ، مخالفت باتقابل بین افغانها ، حزب وطن بمهفوم واقعی پیوندهندهء افغانهای است که درسنگرهای تخاصم قرار داده شده اند . میخواهم باتاکید اظهار نمایم که حزب وطن برای هیچکس و برای هیچ دولت ملی نه خطر است ونه مزاحم برعکس حزب وطن میتواند مطمئن ترین نیروی سیاسی برای تقویت دولتهای پاسخگو وخدمتگذار مردم باشد . حزب وطن نزدیکترین همکار وپارتنر نیروهای ملی و بین المللی برمخبر منافع ملی است .

میخواهم به این حقیقت نیز اشاره ای داشته باشم که همین اکنون «محور حزب وطن» درمقایسه با محورهای دیگر هم فعال است وهم بادست آورد است . ایجاد کمیسیون مشترک برای تدویر مجمع عمومی حزب وطن بین حزب ملی وطن وتشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن درافغانستان وایجاد کمیسیون مشابه اروپایی ازنتایج اولیهء مساعی مشترک قانونهای طرفدار محوریت حزب وطن اند که بدون شک ادامه وگسترش خواهد یافت . حرکت بسوی حزب وطن باید از محدودیتهای موجود ازاد وشامل طیف وسیع از طرفداران ان گردد، اعضای حزب وطن درهرجاییکه هستند پروسهء آغاز شده را همکاری نموده و دیوارهای موجود بین خود را به پلهای همکاری برای تامین باکیفیت حزب وطن

در عرصه سیاسی کشور مبدل نمایند. هیچکس نباید منظر مراجعه کسی دیگری باشد، این یک رسالت و مکلفیت وطنی و اخلاقی اعضای حزب و وطن است که باید انرا بدون چشمداشت به انجام رسانند، انتظار و ترصد دیگر گناه است. میخوایم به این وسوسه هم که اگر احیاناً در جریان حمایت از محور حزب و وطن ایجاد شده باشد نقطه پایان بگذارم که:

حزب و وطن برای ما هدف نیست، ما قیل از ان و بیش از انکه حزب و وطن را دوست داشته باشیم، وطن خود را دوست داریم و حزب و وطن را بیشتر از یک وسیله انهم برای خدمت به وطن و هموطن نمیدانیم اما یک وسیله خوب، موثر و مفید درست در همین حدود.

واما در مورد یک نظر:

بدیهیست که حزب و وطن از لحاظ تشکیلاتی (نه از لحاظ فکری) ادامه ح د خ است، در ح د خ نظریه مبارزه طبقاتی بر مبنای ایدئولوژی طبقه کارگر رهنمای عمل بود، جانبداری از این نظریه در حزب و وطن نیز بوسیله معتقدین ان ادامه یافت، تنوع متضاد افکار و برداشتها در مسایل اصولی و بنیادی در حزب و وطن یک واقعیت بود که نمیتوان بر ان چشم پوشید. حال که هرارشی تشکیلاتی حزب و وطن فروپاشیده و هیچگونه فشار از هیچ کانون برای سرپا نگهداشتن ان تحمیل نمیکردد انصافاً تضاد و تقابل نظریاتی بجای انکه انرا به بیست و چند پارچه منقسم مینمود باید بدو پارچه تقسیم مینمود اینطور:

– طرفداران مبارزه طبقاتی بر مبنای ایدئولوژی طبقه کارگر.

– طرفداران نظریه مصالحه، وفاق و همگرایی.

و به محور این دو طرز تفکر دو حزب شکل میگرفت، همین اکنون به رغم انکه میدانم دیر است، پیشنهاد من اینست که دو طرز دید متذکره را انگیزه و محور تجمع قرارداد با هم در دو سو تقرب نمایید. طرفداران طرز دید طبقاتی میتوانند انطوری که خود بیان میکنند «به ارمانهای نخستین» برگردند و ح د خ را اساس تجمع دوباره قرار دهند. و طرفداران طرز دید مصالحه به محور حزب و وطن بپیوندند که هیچ محور بهتر از انرا نخواهند یافت. در غیر ان محال است بنا به دلیل که باشد یک گروه چپگرا با یک حزبی که از لحاظ فکری در نقطه مقابل قرار دارد «واحد» شود این یک ادرس نادرست است. آنچه را که بنام کنگره «حزب واحد» در کابل دایر کردند و گویا چند حزب چپ و راست را با هم یکی کرد واقعیت ندارد، این کنگره حزب متحد ملی بود که یک حزب بنام متحد ملی را گویا از نو ایجاد نمود، این کنگره فقط یک سیلی بود به روی نهضت فراگیر و دیگر هیچ. و اما بدون تردید عوارض جانبی پارچه شدن قبل از «واحد» شدن برای هر دو طرف زمانگیر خواهد بود.

دوستان محترم !

در یک حزب حداکثر بدون عیب که بر مبنای فکری سیاسی دوران جدید تاسیس شده باشد بزرگترین خطر سایه های تمایلات و گرایشهای دوران تقابل است . اگر باور داریم که تحولات زمان ما نه در زیر سایه «عامل اجتماعی» ، که در گرو پاسخهای مشترک ما به نگرانی های مشترک ماست . و اگر میدانیم که حل یکجانبه مشکلات افغانستان مقدور نیست و اگر این را هم میدانیم که احزاب کوچک و پروژه بی ما را به ترکستان میبرد درینصورت یک انتخاب وجود دارد : کنار آمدن، کنار آمدن بر محور آشنا و مشترک . این راهم باید فراموش نکرد که وقت کم است ، نباید در انتظار لشکر ابابیل و یا «سربازان گمنام امام زمان» نشست ، این ما هستیم که باید همه کارها را انجام دهیم . آگاه باشیم که چالشها زیاد و فرصتها کم است .

کبیر کمال - بلجیم